

حلیقه زردها

ویژگی‌ها و ابهام‌های جنبش‌های مردمی امروزی

خیزش حلیقه‌زردها (نوامبر- دسامبر ۲۰۱۸)، پنجاه سال پس از جنبش مهی ۱۹۶۸، فرانسه را تکان داد. جنبشی اجتماعی، سراسری، پردامنه و مردمی. بیشتر مسالمت آمیز و گاه خشونت‌آمیز. به کلی، و این یک ویژگی اصلی جنبش است، خارج از چهارچوب‌های حزبی (چپ و راست)، سندیکائی (کارگری) و انجمنی (جامعه مدنی). به طور عمده برخاسته از دل طبقات متوسط کم درآمد و ساکن شهرستان‌ها. جنبشی که، برخلاف مهی ۶۸، متشکل نیست، طرحی نو ندارد، /تویپا/ یا آرمان‌شهری را نوید نمی‌دهد. خواست اصلی‌اش، کاهش مالیات‌ها، افزایش قدرت خرید و به رسمیت شناختن منزلت، مشکلات و نیازهای اقشار کم‌درآمد جامعه توسط دولت است. جنبش حلیقه‌زردها به تمام معنا ترجمان تناقض‌ها، ابهام‌ها و بن‌بست‌های دوران تاریخی کنونی ما می‌باشد: فروپاشی ایدئولوژی‌ها و تئوری‌های اجتماعی ترقی‌خواهانه، لیبرالی، مارکسیستی... سده‌های نوزده و بیست؛ ورشکستگی چپ سنتی یعنی نظریه‌ها، سیاست‌ها و اشکال کلاسیک حزب و فعالیت آن؛ بحران دموکراسی نمایندگی؛ بحران سیاست، سوژه و سوپرژکتیویته؛ تشدید اختلاف‌ها، تضادها و گسست‌ها در درون خود سوژه، طبقات، مردمان و جامعه... در یک کلام، جنبش حلیقه‌زردهای فرانسه بیان‌گر اوضاع و احوال متضاد و دوگانه‌ای است. از یک‌سو نظریه‌ها و عملکردهای انقلابی یا دگرگون‌ساز، که تا کنون مطرح بوده‌اند، دیگر توانائی و کارسازی خود را بیش از پیش از دست می‌دهند و هم‌زمان نظریه‌ها و عملکردهای نوین رهائی‌خواهانه در مبارزه با سلطه‌های ملی- جهانی امروزی - چون سلطه سرمایه‌داری، دولت‌گرایی، تولیدگرایی، مصرف‌گرایی و غیره - از شکل‌دهی مستقل و اثربخش خود باز می‌مانند. از سوی دیگر پدیدارهایی جدید چون ناسیونال-پوپولیسم راست و چپ، با عوام‌فریبی، میدان‌دار مبارزه برای بهروزی بشریت می‌شوند. رهائی‌خواهان جهان، امروزه باید هم‌زمان در دو جبهه پیکار نمایند. آن‌ها در برابر دو بربریت قرار دارند: یکی، سرمایه‌داری ملی- جهانی و پیامدهای نابودکننده‌ی آن و دیگری آلترناتیوهای ناسیونالیستی، پوپولیستی، شبهه فاشیستی، اقتدارگرا، دینی و مشابه، که به همان سان تخریب‌کننده و ارتجاعی‌اند. آن‌ها امروزه راهی جز ابداع هر چه مبرم‌تر بدیلی رهائی‌خواهانه، شرطبندی و مبارزه به سوی آن ندارند.

تاریخ جنبش‌های توده‌ای در فرانسه، به‌ویژه از نیمه‌ی هزاره دوم (۱۵۰۰) به پس، با برآمدن دولت-ملتی متمرکز، نیرومند و پر هزینه، در پاسداری از نظم و سلطه بر جامعه، همواره آمیخته به قیام‌های دهقانان و تهیدستان علیه بالائی‌ها و حاکمان بوده است. موضوع اصلی این خیزش‌های ناگهانی نیز همیشه مخالفت با مالیات‌بستن‌های کمرشکنی بوده که مردم و به‌ویژه روستائیان را به شورش‌هایی گاه قهرآمیز وامی‌داشته است. این جنبش‌ها به شدت سرکوب و منکوب می‌شدند، اما گاه نیز در کاستن فشارهای مالیاتی و یا حتا جابجائی حاکمان پیروزی‌هایی به دست می‌آوردند. قیام‌های روستائی در فرانسه خصلت‌های چندگانه و متضادی داشته‌اند. از یک‌سو، در مخالفت با فرایند شکل‌گیری مناسبات جدید سرمایه‌داری و دولت‌مركزگرای برآمده از مدرنیته، کهن‌گرا archaïque، ویرانگر و خواهان حفظ مناسبات عقب‌مانده‌اند و حتا در مواردی، چون به هنگام کودتای لوئی بناپارت در دوم دسامبر ۱۸۵۱، پایگاه اجتماعی فرمان‌روایی خودکامه می‌شوند. اما از سوی دیگر در پاره‌ای نمونه‌ها نیز شاهد آنیم که برخی جنبش‌های دهقانی عامل شکل‌پذیری اشکالی از مناسبات جمعی و اشتراکی (کمون‌های روستائی) می‌شوند، که در پیوند با زحمتکشان شهری می‌توانند مبارزه‌ای متحد و رهایی‌خواه با سلطه‌ی اقتدارگرای دولت‌ها و حاکمان در پیش گیرند. در سده‌ی ۱۹ با گسترش مناسبات سرمایه‌داری، رشد شهرنشینی و جنبش زحمتکشان، بیش از پیش قیام‌های شهری و کارگری (انقلاب‌های ۱۸۳۰، ۱۸۴۸، کمون پاریس ۱۸۷۱) شکل می‌گیرند و جنبش‌های دهقانی پس رانده می‌شوند، با

این ویژگی و تمایز اصلی که جنبش‌های مردمی عصر مدرن، در شکل مبارزات زحمتکشان، این‌بار در پرتو نظریه‌های سوسیالیستی و ترقی‌خواهانه متحد و متشکل می‌شوند.

خیزش جلیقه‌زرها با ویژگی‌ها، تضادها و ابهام‌هایش را نمی‌توان جدا از این پیشینه‌ی تاریخی «فرانسوی»، مستقل از ذهنیت قیام‌های توده‌ای بر علیه مالیات و دولت مقتدر مرکزی مورد تأمل قرار داد. در عین حال، این جنبش ریشه در تغییر و تحولات بزرگ دوران کنونی ما دارد. از یک‌سو در عوامل مختلف داخلی در فرانسه، در سیاست‌های نئولیبرالی دولت‌های مختلف راست و چپ (سوسیال‌دموکرات) که در ۳۰ سال گذشته در این کشور حکومت کرده‌اند و به تشدید شکاف‌های اجتماعی و اختلاف‌های طبقاتی انجامیده‌اند و از سوی دیگر در جهانی شدن سرمایه‌دارانه و پیامدهای مختلف آن در همه‌ی زمینه‌ها، از جمله در رشد بی‌عدالتی‌ها و گسست‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، در جدا شدن بیشتر مردمان از اداره‌ی امور خود، از مشارکت و همبستگی با هم. این عوامل، طی چندین سال گذشته، دست به دست هم داده‌اند تا در همه جا ما با جنبش‌هایی اجتماعی از سنخی جدید و نا آشنا رو به رو شویم. جنبش‌هایی که البته در شرایط فرانسه، به دلیل همان سنت‌های دیرینه نامبرده، به دلیل واپس‌ماندگی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور که خصلت ساختاری و منجمد پیدا کرده‌اند، شکل ویژه و یکتائی به خود می‌گیرند. در چنین اوضاع پر تضاد و آشفته‌ای است که طبقه متوسط فرانسوی، با تن کردن جلیقه‌ی زرد شیرنگ (که در فرانسه هر خودرو باید به آن مجهز باشد تا به هنگام نقص فنی و ایست در کنار جاده مورد استفاده قرار گیرد) و اشغال چهار راه‌ها و مسدود کردن بزرگراه‌ها، دست به اعتراض و شورش برای دفاع از خواست‌های اقتصادی و معیشتی خود می‌زنند.

در ۲۱ اکتبر ۲۰۱۸، خانم پریسیلیا لودوسکی دادنامه‌ای زیر عنوان: *برای کاهش قیمت بنزین!* در فیسبوک خود انتشار می‌دهد. دادخواست به سرعت و به طور گسترده در شبکه‌های مجازی (اینترنت) و سپس رسانه‌ها پخش می‌شوند. از این راه، طی چند روز، دویست هزار و پس از چند هفته یک میلیون نفر عریضه را امضا می‌کنند. در ۱۷ نوامبر، نخستین اقدام سراسری با مسدود کردن بزرگراه‌ها و بُرشگاه‌ها و با راه‌پیمائی‌ها در شهرهای بزرگ کشور با شعار مرکزی *کاهش مالیات و قیمت بنزین* آغاز می‌شوند. ۲۸۰،۰۰۰ جلیقه‌زرد در این آکسیون‌ها، که در پاریس به رویارویی با پلیس تا نزدیکی کاخ ریاست جمهوری در شانزلیزه کشیده می‌شود، شرکت می‌کنند. تدارک این اقدام و بسیج نیروها تنها از طریق فیسبوک، به صورت غیرمتمرکز و مستقل از نهادهای مدنی، سندیکاها و سازمان‌های سیاسی، توسط گروه‌های خودانگیخته محلی و منطقه‌ای که از راه اینترنت در ارتباط با هم قرار می‌گرفتند، انجام می‌گیرد. جنبش جلیقه‌زرها بدین سان تا مرحله اقدام هفتم در ۲۹ دسامبر، تاریخ هفته نگارش این نوشته، ادامه پیدا کرده است. با این ویژگی که پس از تدابیر دولت رئیس جمهور امانوئل ماکرون در پاسخ‌گویی به برخی خواست‌های مبرم اقتصادی معترضین، چون لغو افزایش قیمت بنزین و گازوئیل، بالابردن حداقل دستمزد، اقدام به نفع‌بازنشستگان کم‌درآمد و غیره، از دامنه‌ی جنبش جلیقه‌زرها و تعداد شرکت‌کنندگان در آن بسیار کاسته شده است (در اقدام هفتم، کمتر از ۱۵۰۰۰ نفر در تظاهرات در سراسر فرانسه شرکت کرده‌اند). هسته‌های مقاوم باقی‌مانده به حضور خود در صحنه ادامه می‌دهند و گاه دست به قهر و جنگ و گریز خیابانی با پلیس می‌زنند. در این ساعت هنوز نمی‌توان از پایان جنبش جلیقه‌زدهای فرانسه سخن گفت اما به نظر می‌رسد که بیشترین فعالان آن در جست و جوی راه‌حل‌های مبارزاتی از نوعی دیگر، سیاسی و مسالمت‌آمیز، از راه سازماندهی خود به صورت حزب و تشکیلات با برنامه سیاسی و اقتصادی به منظور شرکت در انتخابات‌های آینده از جمله و به زودی در انتخابات پارلمان اروپا در ۲۶ ماه می ۲۰۱۹ هستند.

در حال حاضر، مطالعات و تحقیقات درباره‌ی جنبش جلیقه‌زدهای فرانسه و جامعه شناسی اجتماعی و سیاسی آن هنوز به نقطه‌ای نرسیده که بتوان از این حرکت، که همه را از حاکمیت تا احزاب اپوزیسیون غافلگیر و شگفت‌زده کرد، شناختی کمابیش کامل و همه‌جانبه ارائه داد. با این همه، پاره‌ای تحقیقات میدانی و مطالعات جامعه شناسی سیاسی در مورد جنبش جلیقه‌زرها انجام گرفته‌اند. یکی، از راه پرسش‌گری میدانی توسط گروهی از پژوهش‌گران دانشگاهی و دانشجویان علوم اجتماعی در چند مرکز جنبش از شمال تا جنوب فرانسه در فاصله‌ی زمانی بین ۲۴ نوامبر تا اول دسامبر و دیگری تحقیقات گروه دیگری از پژوهشگران و دانشجویان علوم سیاسی در پاریس. این تحقیقات، با این که هنوز کامل نبوده و موقتی می‌باشند، اما تصویری کمابیش قابل اتکا از شاخص‌ها، علت‌ها و ویژگی‌های خیزش نوامبر- دسامبر ۲۰۱۸ فرانسه به دست می‌دهند، که اهم آن‌ها را در زیر بازگو می‌کنیم.^۱

- ویژگی اصلی جنبش جلیقه‌زرها گونه‌گونی آن است. اینان مردان و زنان میان‌سال‌اند که مشغول هستند و یا بازنشستگی که در گذشته کار کرده‌اند. متعلق به طبقات متوسط و یا طبقه متوسط موسوم به "کوچک" (پائین) هستند.

- جلیقه‌زرها بیش از همه کارمند می‌باشند (۳۳٪) تا کارگر (۱۴٪). کارمندان، با شماری دو برابر کارگران، ۴۵٪ از فعالین و محرکین این جنبش را تشکیل می‌دهند. ادامه رده‌بندی بر حسب حرفه بدین قرار است: پیشه‌وران، کسبه و صاحبان شرکت‌های کوچک خصوصی: ۱۰،۵٪ (۱۴٪ از فعالین)، مشاغل آزاد میانی و گرداننده (کادر) ۵٪ (۱۳٪ از فعالین)؛ بازنشستگان (در فاصله ۲۴ نوامبر تا اول دسامبر) : ۲۵٪.

- تعداد مردان (۵۴٪) بیش از زنان (۴۵٪) است، با این که باید از مشارکت بزرگ زنان در این جنبش صحبت کرد. به طور کلی زنان در جنبش‌های اجتماعی در درازای تاریخ فرانسه، با این که اقلیتی بیش نبوده‌اند، اما همواره نقشی فعال و نمایان در تظاهرات و اعتراضات خیابانی و اعتصابی ایفا کرده‌اند. سن متوسط جلیقه‌زرها ۴۵ سال است. ۲۵-۴۹ سال : ۲۷،۲٪ ؛ ۵۰ - ۶۴ سال : ۲۶٪ ؛ ۲۵ - ۳۴ سال : ۲۶٪ ؛ ۱۸-۲۴ سال : ۶،۲٪ ؛ بیش از ۶۵ سال : ۱۷٪.

- بخش بیش از اندازه بزرگی از شرکت‌کنندگان در جنبش را دیپلمه‌های متوسطه و پائین‌تر تشکیل می‌دهند. دارندگان مدارک حرفه‌ای (بدون دیپلم متوسطه): ۳۵٪؛ پائین تر از این مدارک: ۱۵،۴٪؛ دیپلم متوسطه: ۲۹،۲٪؛ بالای متوسطه: ۲۰٪؛ متوسطه به علاوه ۴ سال تحصیل یا بیشتر: ۵٪.

- جلیقه‌زرها، از دیدگاه وضعیت اقتصادی و شغلی، به اقشار "بی‌ثبات" جامعه که زندگی‌شان از طریق کارهای موقت و ناپایدار می‌گذرد، تعلق ندارند. ۵۵٪ آن‌ها به دلیل سطح پائین درآمد از پرداخت مالیات معاف می‌باشند. ۸۵٪ آن‌ها صاحب خودرو هستند. درآمد میانگین آن‌ها (یک خانوار) ۱۷۰۰ اورو در ماه است که در نتیجه مالیات می‌پردازند. این رقم ۳۰٪ از درآمد میانگین متوسط خانوارهای ملزم به پرداخت مالیات در فرانسه پائین تر است. از این روست که جلیقه‌زرها در مجموع بیشتر نزدیک به اقشار متوسط پائین جامعه هستند. آن‌ها نه فقیرند، نه بیکار یا متعلق به اقشار تهیدست و نه جزو اقشار متوسط میانی و بالای جامعه که بیش از ۲۵۰۰ اورو درآمد ماهانه دارند. با این حال ۱۰٪ پاسخ‌دهندگان به پرسش‌نامه‌ها اعلام کرده‌اند که کمتر از ۸۰۰ اورو درآمد دارند و این در حالی است که درآمد خانوارهای تهیدست فرانسوی امروزه ۵۱۹ اورو است.

- اکثریت بزرگ جلیقه‌زرها برای نخستین بار در تظاهرات و اعتراضات خیابانی شرکت می‌کنند. ۴۷٪ آن‌ها بار اول است که اعتراض می‌کنند و ۴۴٪ تا کنون تنها یکبار اعتصاب کرده‌اند. اما با این که از تجربه مبارزاتی و اعتراضی برخوردار نیستند، شیوه‌های عمل آن‌ها متنوع و جسورانه است: مسدود کردن جاده‌ها، اشغال نقاط، فرمانداری‌ها، اعتراض در برابر ادارات وصول مالیات، فروشگاه‌های بزرگ برای جلوگیری از ورود کامیون‌های حمل کالا، تخریب دوربین‌های کنترل سرعت، مسدود کردن ایستگاه‌های عوارضی بزرگراه‌ها (در مواردی حتا تخریب و آتش زدن آن‌ها)... اقدامات اعتراضی که بیش از همه مورد توافق معترضین قرار گرفته‌اند عبارتند از: تظاهرات و راه‌پیمایی: ۸۱٪؛ دادخواست: ۶۹٪؛ اشغال ساختمان‌های اداری: ۵۸٪. در این پرسش‌گری، اکثریت بزرگ مخالف اعمال خشونت است (۹ از میان ۱۰ نفر) و نیمی مخالف تظاهرات در پاریس چون معتقدند که این اقدام در پایتخت می‌تواند با دخالت افرادی خارج از جلیقه‌زرها به خشونت و تخریب و برخورد با پلیس انجامد. از میان جلیقه‌زرها تنها ۵٪ طرفدار سرپیچی از پرداخت مالیات هستند. ۵۸،۴٪ این شیوه اعتراضی و نافرمانی را به کلی رد می‌کنند.

- اکثریت جلیقه‌زرها تشکلات سنتی چون احزاب چپ و راست و سندیکاها را در بست رد می‌کنند. از این رو جهت‌گیری‌های سیاسی آن‌ها نامتداول و نابهنجار است. سندیکاها از دید شرکت‌کنندگان در جنبش نباید جایگاهی در این جنبش داشته باشند (۶۴٪) و همچنین احزاب سیاسی (۸۱٪). از نقطه نظر دیدگاه سیاسی، جلیقه‌زرها نسبت به سیستم و نهادها فاصله داشته و بدین می‌باشند. ۳۳٪ آن‌ها غیر سیاسی (نه راست و چپ) هستند. اما در میان آن‌ها که موضعی سیاسی دارند، یعنی از ۶۷٪ باقی‌مانده، تقسیم‌بندی به فراخور گرایشات سیاسی در فرانسه بدین صورت است: چپ "رادیکال" : ۱۵٪ (این جریان امروزه در اروپا به طور غالب پوپولیست، دولت‌گرا، ناسیونالیست و ضد اتحادیه اروپاست. در فرانسه این چپ را جریانی موسوم به *فرانس آنسومیز* با پیشوائی کاریسلماتیک ژان لوک میلانشون که سال‌ها پیش از حزب سوسیالیست فرانسه انشعبا کرد نمایندگی می‌کند. او در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۷ فرانسه ۱۹٪ رأی آورد و نفر چهارم شد)؛ راست افراطی که جریان‌هایی شبهه فاشیست، ناسیونالیست و

ضد مهاجرین هستند: ۵٪ (در فرانسه این جریان را مارین لوپن نمایندگی می کند که ۲۱٪ در انتخابات فرانسه رأی آورد و نفر دوم شد؛ چپ لیبرال: ۴۲،۶٪؛ راست سنتی: ۱۲،۷٪؛ جریان میانه‌رو: ۶٪).

- جلیقه‌زرها را چه انگیزه‌هایی به میدان مبارزه کشانده‌اند؟ به ترتیب اهمیت می‌توان گفت: پائین بودن قدرت خرید؛ سیستم مالیاتی ناعادلانه و سنگینی فشار آن روی مردم کم‌درآمد (آنها معتقدند که مالیات‌گیری بیشتر از پائینی‌ها انجام می‌گیرد تا از بالائی‌ها)؛ بالا بودن قیمت بنزین (۲۶٪ به این مورد اشاره کرده‌اند)؛ سایر بی‌عدالتی‌ها؛ سخنان تحقیرآمیز حاکمان (از جمله دولتیان و رئیس جمهور)، به رسمیت نشناختن منزلت این قشرهای مردمی و خوار شمردن آنها از سوی حاکمین؛ عدم برخورداری از رفاه زندگی و امکانات تفریحی... ۵۰٪ از جلیقه‌زرها از پائین بودن قدرت خرید و مشکل مسکن شکوه می‌کنند. شکایت از سختی آخر ماه دارند. فرمولی از آنها زبازد همگان شده است: بعضی‌ها نگران آینده دنیا هستند، ما نگران آخر ماه خود!

- خواست‌های اصلی جنبش جلیقه‌زرها چه بوده‌اند؟ کاهش مالیات‌های مختلف از جمله مالیات‌بندی جدید روی بهای بنزین و گازوئیل؛ افزایش قدرت خرید و دستمزدها و حقوق بازنشستگی؛ برقراری مجدد مالیات بر دارائی‌های بالا که بخشن با ریاست جمهوری امانوئل ماکرون لغو می‌شود (۱۹٪ از جلیقه‌زرها بی‌اختیار این موضوع را مطرح می‌کنند)؛ ۲۰٪ خواستار استعفای رئیس جمهور هستند؛ ۲۶٪ طرفدار رفرم‌های نهادین که شاخص‌ترین آنها رفراندوم به ابتکار شهروندان است؛ ۱۸٪ خواهان تغییر اساسی سیستم‌اند و ۴٪ طرفدار استقرار یک جمهوری ششم.

دومین تحقیق از پدیدار جلیقه‌زدهای فرانسه، با تأیید اولی اما در تکمیل آن، بر خواست اکثریت جنبش در به رسمیت شناختن کار (به‌ویژه از دیدگاه سطح نازل دستمزدهای پائین) تأکید دارد. جنبش، بدین سان، در جریان روند و رشد خود بیش از پیش از مطالبه‌ی کاهش مالیات، به‌ویژه در مورد قیمت بنزین، به سمت مسأله دستمزد و خواست بالارفتن آن به‌ویژه در رابطه با حداقل دستمزد تمایل پیدا می‌کند. در عین حال، در این کار تحقیقی دوم، با تصریح تحقیقات اولی، روشن می‌شود که اکثر شرکت‌کنندگان در جنبش برای نخستین بار در فعالیت‌های اعتراضی شرکت می‌کنند. اینان به طور عمده در کارگاه‌ها و مؤسسات کوچک که فاقد سندیکا می‌باشند کار می‌کنند. تعداد این شرکت‌ها در فرانسه بسیارند و این خود نشان دهنده ناتوانی سندیکاهای کارگری در فرانسه است، برخلاف برخی از کشورهای غربی که از سابقه سندکالیستی بالائی در میان کارگران برخوردارند. در نتیجه اکثر جلیقه‌زرها با فعالیت متشکل و سندیکایی سر و کار نداشته‌اند و حتا نسبت به آن بدگمان‌اند. از سوی دیگر این تحقیق بر گونه‌گونی حرفه‌ای قابل توجهی در درون جنبش اشاره دارد. از مشارکت کارکنان دولت، بهیاران، کارگران فنی، کارمندان ادارات، فروشندگان (فروشگاه‌ها)... به طور کلی کسانی که بی‌آینده هستند، در معرض از دست دادن کار و در نتیجه بیکاری هستند. وابسته به متغیرهای اقتصادی‌اند. کسانی که محکوم هستند به یک زندگی با حداقل دستمزد در تمام طول حیات اشتغال‌شان و پس از آن نیز به دریافت یک حقوق پائین بازنشستگی که آن هم مسلم نیست. در زمینه‌ی موضع‌گیری سیاسی، این تحقیق باز هم نشان می‌دهد که جلیقه‌زرها از وارد شدن در مباحث و جدلهای سیاسی به خاطر حفظ اتحاد خود دوری می‌کنند. آنها نسبت به احزاب سیاسی و به طور کلی کار سیاسی در ۴۰ سال گذشته بید بینا هستند و در مورد مهاجرین، این تحقیق می‌گوید که بخش بزرگی از جلیقه‌زرها (۴۸٪) خواستار آنند که "فرانسوی‌ها" باید در امور اشتغال و کمک‌های اجتماعی، مسکن و غیره از حق تقدم (نسبت به مهاجرین) برخوردار باشند. این نکته، که بسیار قابل توجه است، در تحقیقات اولی به چشم نمی‌خورد.

جنبش جلیقه‌زرها تصویری از تناقض‌ها، ابهام‌ها و بن‌بست‌های جنبش‌های مردمی دوران تاریخی کنونی ما را به نمایش می‌گذارد. در این جا نویدی، چشم‌اندازی از طرحی نو، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی، به سوی تغییراتی بنیادین در جامعه، در جهت پایان دادن به سیستم سرمایه‌داری و پایه‌ریزی مناسباتی جدید بر اساس نقد و نفی تولیدگرایی، مصرف گرایی، دولت‌گرایی و خواست یک زندگی کافی، اکولوژیک، آزاد و مشارکتی نیست. و این وجه تمایز اصلی این گونه جنبش‌های امروزی با جنبش‌های رهائی‌خواهانه از نوع جنبش مهی ۶۸ است. بر عکس آن دوران، آن چه که امروزه رخ می‌دهد رو آوردن به دولت و کارفرما برای بهبود شرایط کارِ مزدی، حقوق‌ها و غیره است و آن چه که امروزه زیر سؤال نمی‌رود همانا سرمایه‌داری، دولت‌گرایی، تولیدگرایی، کار مزدی و کلائی‌شدن چون ارکان اصلی سلطه‌گری زمان حال است. آن چه که در برابر جهانی شدن سرمایه‌دارانه رشد می‌کند، نه همبستگی بشری در

مشارکت باهم بلکه ناسیونالیسم، هویت‌گرایی، محلی‌گرایی، دگرستیزی، راسیسم، بیگانه‌هراسی و غیره است. با این همه، در این میان می‌توان از «رفراندم به ابتکار شهروندان» چون خواستی سیاسی و موکراسی‌خواهانه از سوی بخشی از جلیقه‌زرها سخن گفت. اما در این جا نیز، تجارب فراوان، از جمله در نمونه‌های رفراندم در کنفدراسیون سوئیس، نشان داده‌اند که این گونه ارجاع به آرای عموم، با نتایجی گاه ارتجاعی، بسی دور از آنی است که مشارکت آگاهانه، مستقیم و واقعی مردمان در اداره‌ی امور و سرنوشت خود می‌نامیم.

با فروپاشی دو الگوی سیاسی- اقتصادی اصلی سده بیستم یعنی سوسیال‌دموکراسی و سوسیالیسم دولتی، دوران طلائی «دولت رفاه» نیز به پایان می‌رسد. این پدیده همراه است با رخدادهایی چون: جهانی‌شدن (گلوبالیزاسیون)؛ افول رشد اقتصادی کشورها؛ کالائی‌شدن تمام جنبه‌های زندگی بشری از فرهنگ، دانش، بهداشت، تفریح و غیره؛ بحران جهانی محیط زیست؛ سیر عمومی کمیابی کار در پی رویش تکنیک، انفرماتیزاسیون و خودکاری‌شدن که نابودکننده‌ی کار انسانی و خود انسان است؛ چیره شدن فزاینده کار غیر مادی و سرانجام برآمدن قدرت‌های جدید اقتصادی در رقابت با قدرت‌های کهن و پایان‌یافتن قدرقدرتی یک یا چند کشور بر جهان. این‌ها همه، در درازای سی سال گذشته، عواملی را تشکیل داده‌اند که اوضاع بغرنج و آشفته دنیای ما را امروزه رقم می‌زنند. از سوی دیگر، گرمایش جهانی و تخریب محیط زیست و زیستگاه‌ها در اثر عوامل مختلف از جمله محدود بودن و تمام شدن ذخایر و امکانات زمینی، رشد بی‌نهایت اقتصاد صنعتی، تولیدگرایی و مصرف نامحدود، استفاده از سوخت‌های فسیلی و غیره شرایط مهلکی را برای ادامه‌ی حیات بشریت به‌وجود آورده‌اند، به گونه‌ای که انسان‌های امروزه برای بقا خود باید الگوهای تولید، توزیع، مصرف، کار و بهره‌برداری از طبیعت به شیوه‌های گذشته را از بن تغییر دهند. در این میان تغییر و تحول بزرگی در آرایش اجتماعی و طبقاتی نسبت به سده نوزده و بیست در همه جا رخ داده است. بیش از پیش امروزه طبقات متوسط یا خرده مالکین جدید بخش بزرگ جوامع را، با همه‌ی تضادها، تناقض‌ها و تزلزل‌های خود، که محصول شرایط اقتصادی ناپایدار آنهاست، تشکیل می‌دهند. طبقه کارگر کلاسیک در مجموع (در کشورهای غربی و بیش از پیش در آینده در همه جا) سیر افولی خود را می‌پیماید و به گروه‌بندی‌های اجتماعی مختلف با منافع متفاوت منقسم می‌شود. تحلیل طبقاتی به صورتی که مارکس در سده‌ی نوزدهم به راستی انجام داد، که تضاد اصلی را بین دو طبقه بورژوا و کارگر و سوژه انقلاب را در پرولتاریای صنعتی و سوژکتیویته انقلابی را در ذهنیت بخش پیشرو پرولتاریا می‌پنداشت، امروزه کمتر می‌تواند بیانگر واقعیت‌های پیچیده، چندگانه و در هم‌آمیخته اجتماعی و راهنمای اصلی برای نیروهای رهایی‌خواه از بند اسارت‌ها و سلطه‌های این دوران جدید ما باشد. این واقعیت که امروزه ما با بحران سوژه و سوژکتیویته برای تغییرات انقلابی رو به رو هستیم، تناقضات و ابهامات جنبش جلیقه‌سبزها در فرانسه و دیگر جنبش‌های مردمی در سایر کشورها گواه دهنده‌ی آن می‌باشند.

در چنین شرایط سخت، متضاد و پیچیده‌ای است که امروزه رهائی‌خواهان جهان باید مقاومت و مبارزه کنند. آن‌ها هم‌زمان در برابر دو جریان رو به رشد قرار دارند که هر دو الگوهای کهن سرمایه‌دارانه (خصوصی یا دولتی) و سلطه‌گرایانه را در نظریه و عمل دنبال می‌کنند. یکی، جریان سرمایه‌داری ملی- جهانی با پیامدهای نابودکننده‌ی آن است. لیبرالیسم، نئولیبرالیسم، سوسیال‌دموکراسی تاریخی‌میرنده و مدیر سرمایه‌داری و جریان‌هایی از این دست در این طیف قرار دارند. دیگری آلترناتیوهای ناسیونالیستی، پوپولیستی، دینی و مشابه است که اقتدارگرا و به سان جریان اول اگر نه بیشتر ضد رهائی است. فعالان رهائی‌خواه ناگزیر باید علیه این دو جریان، که می‌توانند در ائتلاف با هم یک جبهه‌ی بزرگ ناسیونال - پوپولیستی تشکیل دهند (نمونه‌ی ایتالیا)، مبارزه کنند.

رهائی‌خواهان امروز جهان چاره‌ای ندارند جز ابداع هر چه مبرم‌تر طرحی دیگر و نو در رهایی از سلطه‌ها... و شرطبندی و مبارزه در راه آن.